گپی با «پیام مفیدی» به بهانه نمایش آثارش در گالری اثر

ایده آلم این است که انسان‌ها از وابستگی رها شوند

مهدی تجریشی |

این روزها گالری اثر، میزبان آثار «پیام مفیدی» است. «پیام مفیدی» که ۵سال مقیم کشور فرانسه بوده و اکنون ۳سال است در کانادا زندگی می‌کند، در این نمایشگاه آثار طراحی‌اش را به‌همراه ۳ ویدیو- چیدمان تحت‌عنوان «بی‌نظمی منسجم» به نمایش گذاشته است. او ۲سال پیش در نمایشگاهی در گالری اثر با عنوان «خاطرات منهدم» طراحی‌هایش را به همراه یک ویدیو ارایه داده بود. فضای آثار تازه‌اش در این نمایشگاه شبیه به آثارش در نمایشگاه قبلی است، در هر دو مجموعه فضایی سرد و تاریک حاکم است به گونه‌ای که مخاطبان هنگام ورود به نمایشگاه گویی وارد فضای وهم‌آلود و خیالی می‌شوند و نمایی از حقیقت‌های زندگی هر چند ترسناک و تلخ پیش‌رویشان قرار می‌گیرد. آنها با وصل کردن کدهایی که هنرمند در آثارش داده به مفهومی عمیق می‌رسند و براساس ذهنیت و افکارشان برداشت خاص خود را از آثار می‌کنند.

پیام مفیدی متولد ۱۳۵۹ است، فوق لیسانس خود را از مدرسه ملی آرت دکو پاریس اخذ کرده و آثارش در اقصی نقاط دنیا از جمله مونترال کانادا، نیویورک، استراسبورگ، رم، پراگ، پاریس، ژاپن، رومانی، برزیل و... به نمایش در آمده است؛ او در زمینه انیمیشن حایز جوایز و بورس‌های شاخصی در اروپا و کانادا شده که جایزه ویژه هیأت داوران جشنواره بین‌المللی انیمیشن ریتمیک بگل فرانسه از آن جمله است.

آثار مجموعه «بی‌نظمی منسجم» فضایی وهم‌آلود شبیه خواب و رویا را به نمایش می‌گذارند.

نه، مفهومی که این آثار القا می‌کند، واقعیت است. البته واقعیتی که در فضای راز‌آلود و خواب‌آلود اتفاق می‌افتد. مانند بعضی از روزهای سخت زندگی می‌ماند که وقتی با آن مواجه می‌شویم برایمان شبیه یک خواب است. تلخی آثار این مجموعه و نزدیکی آن به خواب به فضای کار کمک می‌کند البته تکنیک تولید این آثار با پروسه‌ای طولانی، سخت و مریض‌گونه همراه است که با سوژه آن همخوانی دارد.

آیا این همه تلخی و هولناک بودن برای به تصویر کشیدن انسان معاصر لازم بود؟

بله، فکر می‌کنم روایت درستی است. حتی باید تلخ‌تر از این می‌بود. من با ملایمت زیادی با این موضوع برخورد کردم. این نوعی انتقاد از خود است یعنی می‌توان وضع را تغییر داد، تنها باید سعی به عوض کردن آن کرد. من در این آثار از انسان معاصر ناامید نشدم اما از کلیت این مسیر ناامیدم.

دست و دستمال دو عنصر جدانشدنی در این کارها هستند که گاهی هم بر سر پرسوناژ اصلی تابلوها رنگ سرخ می‌پاشند؟

من دلم می‌خواهد هر مخاطب برداشت خاص خود را از آثار داشته باشد. یکی از برداشت‌ها و خوانش‌های این آثار دست تقدیر است. اما می‌توان برداشت سیاسی، مذهبی، فردی و رسانه‌ای از این آثار داشت. در این آثار پرسوناژها ذهن خود را می‌بندند و یک مسیر را تکرار می‌کنند. هر بیننده‌ای بنابر ذهنیت خود می‌تواند آثار را برای خودش معنا کند. من به نوعی آثار را چینش کردم که بتواند تمامی مفاهیم را در ذهن تداعی کند و درعین‌حال روی مفهوم خاصی تأکید نکردم تا بقیه مفاهیم حذف شوند. آثار، خود را با ذهن مخاطبان هماهنگ می‌کند. اکثر افراد به تقدیر معتقدند و بعضی به جای آن که به رفتار خود بها دهند و خود را تغییر دهند و اداده‌اند و به دستی متکی شدند که این دست می‌تواند خانواده، سیاست، رسانه و... باشد. از نظر من انسان‌ها می‌توانند به جای وابستگی زندگی خود را تعریف کنند و در راه درست پیش روند. دست در این آثار افراد را به خود وابسته می‌کند و بدون آن که خود را تحمیل کند، حضورش خود به خود تحمیل می‌شود. ایده‌آل من این است که انسان‌ها آن دست را کنار بزنند و از وابستگی رها شوند. اتکا به این دست در بیشتر افراد در همه‌جای دنیا دیده می‌شود و این مختص ایرانی‌ها نیست، در خارج از ایران در فرانسه، کانادا و... نیز حضور این دست در زندگی آدم‌ها دیده می‌شود. در این بین می‌توان به حضور پررنگ رسانه‌ها در کشورهای دیگر اشاره داشت که از آن می‌توان به قدرت حاکم رسید که توانسته رابطه را از طریق رسانه با افراد برقرار سازد و زندگی را به شکل و فرمی ثابت از مفاهیم تبدیل کند.

در کل کارها از رنگ دور هستند و ما فقط رنگ قلم را می‌بینیم.

کارها بی‌رنگ نیست و تونالیته‌های رنگی در همه فریم‌ها وجود دارد و به معنای مطلق سیاه و سفید نیست اما پالت رنگی آثار محدود است و واریاسیونی از رنگ‌های مختلف در آن نیست. از جهتی علت محدود بودن رنگ‌ها تکنیکی است که برای این آثار انتخاب شده و از طرف دیگر نیز می‌توان به لحاظ مفهومی به آن نگاه کرد. این آثار کادر بسته تکرار شونده‌ای دارند که فضای سنگین و سردی را ایجاد می‌کنند این فضا به کمک واریاسیون رنگ‌های خاکستری و قرمز که به آن اضافه شده به‌وجود آمده است.

مجموعه آثار «بی‌نظمی منسجم» به لحاظ مفهومی با نمایشگاه قبلی‌تان با عنوان «خاطرات منهدم» که حدود ۲سال پیش در گالری اثر به نمایش گذاشته شده بود، چه تفاوت‌هایی کرده‌است؟

فضای هردو مجموعه سرد و تاریک است و تقریبا یک مسیر فکری را دنبال می‌کند. در مجموعه «خاطرات منهدم» یک کار ویدیویی به نمایش گذاشته بودم که یک خط داستانی داشت اما در این نمایشگاه ۳ ویدیو ارایه داده‌ام که خط داستانی آن با هم پیگیری می‌شود البته کاراکتر دست و دستمال در هر ۳ ویدیو تکرار می‌شود. به لحاظ تکنیکی این ۳ ویدیو شبیه به همان تک‌ویدیوی مجموعه قبلی است اما تفاوت‌هایی هم دارد و تکنیک‌های دیگری نیز در آنها به‌کار گرفته شده است. ویدیوها در نمایشگاه حاضر یک کار سه‌لتی است که هم می‌توان آنها را به تنهایی دنبال کرد و هم در کنار هم ۳ مقطع از زندگی یک انسان را نشان می‌دهند. با ارایه این ۳ ویدیو در کنار هم سعی کردم مفهوم را منتقل کنم و ذهنیتم را از طریق انتقال کدهایی که در آثارم است به ذهن مخاطبان برسانم.

عنوان «بی‌نظمی منسجم» به گونه‌ای برای این مجموعه انتخاب شده که معنای خاصی را در ذهن بیننده القا نمی‌کند.

عنوان «بی‌نظمی منسجم» را برای مجموعه آثار تازه‌ام برگزیدم زیرا فکر می‌کردم این عنوان تأکیدی روی مفهوم کار ندارد و جهت خاصی را به ذهن مخاطبان نمی‌دهد. همیشه سعی می‌کنم برای مجموعه آثارم عناوینی آبستره انتخاب کنم که مفهوم مشخصی نداشته باشند. «بی‌نظمی منسجم» مفهومی انتزاعی دارد و از جهتی نیز به‌نوعی ناهنجاری در رفتار کاراکترهای این آثار که درعین‌حال با نوعی نظم و انسجام همراه است، اشاره دارد. درواقع می‌توان گفت این ناهنجاری، ریتم ثابتی دارد و تکرار می‌شود. من در زمان خلق این آثار به یک‌سری مفهوم فکر می‌کردم که آن مفاهیم با دست و دستمال فرم پیدا کرد. درحقیقت حلقه ارتباطی کارها با هم پرسوناژ ثابت دست و دستمال است که در همه کارها تکرار می‌شود.

تابلوهای روی دیوار گالری اثر عکاسی صحنه‌پردازی شده با تکنیک انتقال تصویر و جوهر روی کاغذند، این آثار طراحی هستند یا آنها را عکاسی می‌دانید؟

سخت است که مرز این آثار را مشخص کرد، فکر می‌کنم آثارم هنوز در رده آثار طراحی به‌شمار می‌آیند. برای این آثار ابتدا صحنه‌پردازی و عکاسی شده، بعد از آن کلاژ شده و تصویر آماده‌شده تا تکه‌های مختلف آن به هم وصل شود و سپس تکنیک انتقال تصویر صورت گرفته و با مرکب روی آنها کار شده که این نیز کار را به طراحی نزدیک کرده‌است.

شما تا اندازه زیادی در آثارتان به مدیوم طراحی پایبندید، فکر می‌کنید آوردن رنگ در آثار و تبدیل کردن آنها به نقاشی نمی‌تواند بیانگر دغدغه‌های شما باشد؟

در مجموعه قبلی، آثارم کمی به نقاشی نزدیکتر بود، به نظرم هر آرتیستی برای بیان دغدغه‌ها و احساساتش مدیومی را انتخاب و فکر می‌کند حرفی که می‌خواهد بزند به این طریق با بهره‌گیری از مدیوم موردنظر و متریال انتخابی‌اش بهتر بیان می‌شود. در این مجموعه چیزی که برایم بسیار جذاب است نزدیکی و ایجاد پلی بین فضای رئال عکس و طراحی است. برای ایجاد کردن این نزدیکی به دنبال راهی بودم که بتوان از طریق آن این دو مدیوم را به هم نزدیک کرد. به این معنی که واقعیت یک تصویر رئال را به‌عنوان ایمیج عکاسی شده وارد فضای طراحی کنم و از این طریق پلی بین تکنیک عکاسی و طراحی به وجود آورم به نوعی که با هم عجین شوند. همه آثار فضایی وهم‌آلود و خواب‌گونه دارند. شکل قدیمی کارها و پاک‌شدن بعضی قسمت‌ها و اضافه‌کردن مرکب حالتی وهم‌آلود در کار به‌وجود آورده است. این فضا در ویدیوها بهتر درک می‌شود چون با ریتم و سرعت همراه است و کار را شبیه به خواب کرده است. دوست داشتم آثارم شبیه به یک کابوس به‌نظر برسند. کابوسی که تکرار می‌شود. در ویدیو به‌خاطر ریتم، موزیک و صدایی که سوار آن است، فضای کابوس بیشتر در ذهن تداعی می‌شود. فی‌البداهگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن در ویدیوها برایم بسیار جذاب است. در تکنیک انتقال تصویر از هر فریم به فریم بعدی حرکتی وجود دارد به‌طوری که انگار پرشی بین تصویرها رخ می‌دهد. غیرقابل پیش‌بینی بودن اتفاق هنری برایم بسیار جالب است. هرکدام از این ویدیوها داستان دارند و از قبل برای تهیه آنها تصمیم‌گیری شده است اما درعین‌حال نتیجه ماجرا با تکنیکی اتفاق می‌افتد که قضیه را رندوم می‌کند درواقع این تکنیک کار را از شستهرفتگی درمی‌آورد. در این تکنیک هر فریم با فریم بعدی متفاوت است یعنی اگر دکمه مکث را بزنیم یک مجموعه را می‌بینیم که تصاویر پلک می‌زنند و عوض می‌شوند، این فضا شبیه به حالتی است که در خواب برایمان رخ می‌دهد، چیزهایی مانند واقعیت روزمره است اما همه‌چیز قابل لمس نیست. نورها عوض می‌شوند قسمتی از تصاویر پاک می‌شوند و بخش‌هایی از آن از ذهنمان می‌رود.

عنوان «بی‌نظمی منسجم» را برای مجموعه آثار تازه‌ام برگزیدم زیرا فکر می‌کردم این عنوان تأکیدی روی مفهوم کار ندارد و جهت خاصی را به ذهن مخاطبان نمی‌دهد. همیشه سعی می‌کنم برای مجموعه آثارم عناوینی آبستره انتخاب کنم که مفهوم مشخصی نداشته باشند. «بی‌نظمی منسجم» مفهومی انتزاعی دارد و از جهتی نیز به نوعی ناهنجاری در رفتار کاراکترهای این آثار که درعین‌حال با نوعی نظم و انسجام همراه است، اشاره دارد

سفیدی فضای منفی در تابلوها به‌صورت برجسته‌ای خودنمایی می‌کند، آیا این تکنیک در روند مفهومی به مدد شما آمده است؟

به نظر من نباید خود را گمراه کنیم. این درواقع ورود به بن‌بست کمپوزیسیون، ترکیب‌بندی و فضای مثبت و منفی است و در آن نمی‌توان به دنبال کارکرد مفهومی گشت. این بحث تکنیکال ماجراست، همان‌قدر که فضای منفی مهم است، فضای مثبت نیز دارای اهمیت است و ربطی به داستان و روایتی که درحال طرح‌شدن است، ندارد به جز آن که مثلا جایی که دست قرار می‌گیرد مهم است زیرا مکان سلطه‌گر همیشه بالاست و این که در چه جایی قرار می‌گیرد، دارای اهمیت است. من قبول ندارم که سفیدی فضا را اشباع کرده‌است، اینها با هم فضایی را ایجاد کرده‌اند و همان‌طور که گفتم تنها چیزی که کمک می‌کند، جای قرار گرفتن دست‌هاست.

نقاشی و به‌طور کلی هنر از کی وارد زندگی شما شد؟

وقتی مدرسه می‌رفتم نمره پایین طراحی باعث شد که به کلاس طراحی بروم، کم‌کم طراحی و نقاشی برایم جذاب شد و در ۱۷سالگی به کلاس‌های طراحی استاد هانیبال الخاص رفتم، در آن زمان به شکل حرفه‌ای طراحی فیگوراتیو را آموزش دیدم و روزی ۱۰، ۱۲ ساعت طراحی می‌کردم و از همان وقت در نمایشگاه‌های متعدد گروهی نقاشی و طراحی در گالری‌های الهه، طراحان آزاد و... شرکت می‌کردم. در دانشگاه نیز موازی با رشته دانشگاهی‌ام که گرافیک بود، طراحی را ادامه دادم. پس از آن که لیسانس گرافیک را از دانشگاه آزاد دریافت کردم، برای دنبال کردن رشته انیمیشن که در ایران ناشناخته و بسیار جوان بود به فرانسه رفتم و در سال ۱۳۸۸ مدرک فوق‌لیسانس انیمیشن از مدرسه ملی آرت‌دکو در پاریس گرفتم. از آن زمان تاکنون هم در جشنواره‌ها و فستیوال‌های مختلف هنری در خارج از ایران شرکت داشتم. حدود ۲سال پیش نیز در ایران در گالری اثر نمایشگاه انفرادی برگزار کردم، «بی‌نظمی منسجم» دومین نمایشگاه انفرادی‌ام در گالری اثر محسوب می‌شود.

معمولا آثاری که رویکرد تلخ و تراژیک دارند، از مارکت و بازار دور می‌مانند. این مولفه برایتان مهم نیست؟

من وقتی کار می‌کنم به بازار فکر نمی‌کنم. خلق کردن اثر هنری یک پروسه بسیار شخصی است. اگر هنرمندی بخواهد به بازار فکر کند، باید از صداقت با خودش و آثارش خارج شود. درعین‌حال قبول دارم که اکثر فضاهای هنری را بازار تنظیم و تعریف می‌کند. فکر می‌کنم هنرمند باید کار و اصرار کند و مارکت خودش را ایجاد کند. البته این کار بسیار سختی است اما نتیجه‌بخش است و می‌توان از این طریق سلیقه بیننده را هم تغییر داد. من همیشه تأکید می‌کنم که کارکرد کار فرهنگی سلیقه‌سازی برای مخاطب است. شاید پروسه‌ای طولانی باشد که نتیجه دادن آن زمانبر است اما درنهایت نتیجه دلخواه حاصل می‌شود. مارکت ویدیو در ایران بسیار تازه است و کلکسیونرهای آن بسیار کم هستند چون نمی‌دانند با این آثار چه کار می‌توانند انجام دهند اما مطمئن هستم که تلاش‌های هنرمندان در این زمینه درنهایت نتیجه‌بخش خواهد بود. برای ارایه محصولی جدید باید روی کیفیت آن تکیه و سعی کرد برای مخاطب انگیزه ایجاد کرد که کار را در فضایی که هست، ببیند و دنبال فضاهای ذهنی خودش نباشد. آثار من دکوراتیو نیستند و شاید کمی هم آزاردهنده باشند اما من به این مطلب قایلم که برای انجام کار فرهنگی باید پروسه‌ای از زمان را طی کرد و نباید به سودآوری آن فکر کرد. ممکن است هنرمند دوست داشته باشد که از فروش آثارش گذران زندگی کند اما برای من این مسأله مطرح نیست و حاضرم برای امرار معاش کار دیگری کنم اما کار هنری‌ام را با استانداردی که قبولش دارم جلو ببرم و سعی کنم سلیقه مخاطب را به سمت جایی ببرم که به نظرم بهتر است.

شما حدود ۵سال در فرانسه و ۳سال در کانادا زندگی کرده‌اید، با توجه به شناختی که از مخاطبان داخلی و خارجی دارید، تفاوت بین مخاطبان ایرانی و خارجی را در چه می‌بینید؟

مخاطبان خارج از کشور ویدیو را بیشتر می‌شناسند، برایشان پدیده عجیبی نیست و ارتباط بیشتری با آن برقرار می‌کنند اما درعین‌حال فضاهای سیاه و سفید و تلخ آثار برای مخاطبان ایرانی ملموس‌تر است و به نوعی با آثار بهتر ارتباط برقرار می‌کنند. مفهومی که از کارها در ذهن مخاطبان ایرانی شکل می‌گیرد به مفهومی که من در ذهن دارم نزدیک‌تر است که این نیز به پشتوانه مشترک و بک‌راند فکری من با مخاطبان ایرانی بازمی‌گردد. درواقع باید گفت، دید هرکدام از مخاطبان ایرانی و خارجی در دریافت هر یک از مسائل با هم تفاوت دارد و هرکدام در زمینه‌ای نسبت به دیگری برتری دارد. من همیشه سعی می‌کنم به نوعی کار کنم که آثارم برای مخاطبان داخلی و خارجی قابل درک باشد.

موقعیت هنر ایران در آن طرف مرزها چگونه است؟

به نظرم موقعیت هنر ایران در خارج از کشور خیلی خوب شده است، البته در آن جا چیزهایی را از هنرمند ایرانی می‌خواهند که تصویر مشخصی را از ایران نشان دهد یا المان ایرانی خاصی داشته باشد. اما در خود ایران هنرمندان بسیار خوب کار کرده‌اند و اتفاق‌های بسیار خوبی درحال وقوع است و هنرهای تجسمی ایران در مسیر درستی قرار دارد. در ایران فقط ویدیو آرت جای چندانی ندارد و اگر مارکت وارد آن شود نتیجه مثبتی حاصل می‌شود زیرا سرمایه به سمت آن می‌آید و کیفیت کارها بالا می‌رود البته حضور مارکت از جهتی می‌تواند منفی هم تلقی شود چون رابطه بین مارکت و هنرمند شکل می‌گیرد و آثار به‌سمت سلیقه مارکت گرایش می‌یابند.

ذره بین

حس زیبای تماشا در ۶ نمایشگاه تجسمی

بهروز فائقیان |

پاییز هزار رنگ که از راه می‌رسد، نمایشگاه‌های هنری رنگاورنگ هم به نگارخانه‌های تهران هجوم می‌آورند؛ گاه مهرماه آن‌قدر رویدادهای تجسمی متنوع با خود می‌آورد که باز تاب همه آنها غیرممکن می‌شود؛ در این نوشتار تلاش شده است نگاهی کوتاه و گذرا به ۶ نمایشگاه روی دیوار گالری‌های تهران تقدیم‌تان کند:

علی رضا در ویستا

گالری ویستا در اقدامی تحسین برانگیز نمایشگاهی انفرادی برای پیشکسوت نقاش، علی رضا برپا کرده است که در عین مروری بر آثار این هنرمند پیشگام، نگاه‌ها را به حال و احوال این هنرمند جلب کنیم؛ علی رضا که نقاشی‌های شاعرانه او و نیز طبیعت گرایی نابش روزگاری هواخواهان بسیار داشت، در سال‌های اخیر کم‌کم از حافظه گالری‌ها پاک شده بود و استمرار بیماری استاد نقاش این فاصله را تشدید هم کرد؛ این روزها ویستا با نمایش دوره‌های مختلف رضا، هم فرصت تماشا به مخاطبان داده است هم با ارایه آثار با قیمت‌های بسیار پایین، امکان خرید از آنها را فراهم کرده‌است.

کولاژ عکس و رنگ در آتبین

این روزها به پارک وی پایتخت و گالری آتبین بروید، نقاشی کولاژهایی انتظارتان را می‌کشد که در عین زیبایی فرم‌گرا، حرف‌هایی دیدنی برای مخاطب دارد؛ نقاشی‌های انتزاعی ابوالفضل لیره کولاژهایی از رنگ و تصاویر را به شکلی پرتحرک و هیجانگرانه به نمایش می‌گذارند که مجموعه‌ای از ویژگی‌های بصری چون هارمونی و کنتراست‌های رنگی را به یکباره و به موازات هم می‌شود در آنها دنبال کرد.

به نظر می‌آید این هنرمند همچنان که کارکردهای بصری و تاحدی نقاشانه را در آثارش مدنظر قرار داده، همچنین سعی دارد بیان‌گری و انتقال ایده‌های تصویری‌اش را به شکلی موثر و قابل دریافت به مخاطب ارایه کند. تابلوهای او یک به یک و در روندی تکمیل‌کننده باز تولید می‌شوند و به این ترتیب با مجموعه‌ای مواجه می‌شویم که اعتبار و تاثیرگذاری‌اش را از تک‌تک اجزایش به دست می‌آورد و بدون کارکرد متحد آنها نمی‌تواند نتیجه‌ای آن‌طور که در جمع آمدن این اجزا حاصل می‌شود را در مقابل دیدگان مخاطب قرار دهد.

آنچه که بر سر تاسر این مجموعه تسلط دارد وجود سیر پریودیک و ضرباهنگ قابل تشخیص و سلسله‌وار در میان اجزا و عناصر مختلف و حتی در توالی آنهاست. رنگ‌ها و نواها در نقاشی‌های او گام به گام شکل می‌گیرند و ظهور هارمونی و ضرباهنگ با کنار هم قرار گرفتن اجزای این مجموعه در کنار هم حاصل می‌شود. لیره، بیانی چند صدایی را با روش بسط و گسترش ایده‌ها و عناصر تصویری بستر اصلی نقاشی‌هایش قرار داده و در توالی فرم‌های موتیفی که هنگام انجام واریاسیون روی موتیف اصلی به وجود می‌آید، معنا را بسط و گسترش می‌دهد.

۳۰ روز پرفورمنس در ایست

چهارمین فستیوال «سی پرفورمنس، ۳۰ هنرمند، ۳۰ روز» در حالی از پنجشنبه سوم مهرماه در گالری «ایست» آغاز به کار کرده که توجه به پرفورمنس آرت در سال‌های اخیر رو به فزونی گذاشته و حالا که این رویداد چهارمین پاییز خود را پشت‌سر می‌گذارد باید گفت که فستیوال پرفورمنس نقشی تعیین‌کننده در معطوف کردن توجه‌ها به این رسانه هنری ایفا کرده‌است.

چهارمین فستیوال پرفورمنس در اولین روز اجرایی از الیاس امینیان را با عنوان «کانستراکشن» و روز جمعه ۴ مهر «۱۲۰ دقیقه با طاعون» از علیرضا امیرحاجبی را در برنامه داشت و دیگر اجراهای این رویداد نیز هر روز ادامه دارد.

امیر راد کیوریتور این رویداد پرفورمنس آرت را نتیجه‌واکنش هنرمندان تجسمی به چارچوب‌های دست و پاگیر خلق اثر هنری می‌داند. او در این زمینه معتقد است: «علاقه‌مندی روزافزون به پرفورمنس آرت، بخشی به‌دلیل امکانات بیانی این هنر و بخشی دیگر به‌دلیل به روز شدن تئوری‌های هنر در ایران و گسترش مباحث تئوریک در این زمینه است. اما به دلیل کمبود امکانات از یکسو و عدم بازدهی مالی، کمتر گالری هنری مایل به فعالیت در این زمینه است. راد همچنین اعتقاد دارد: «این ۳۰ روز باعث دامن زدن به مباحث تئوریک گوناگون می‌شود که همچنان هم ادامه دارد این مباحث می‌تواند باعث زدودن برخی سوءتفاهم‌ها در درک پرفورمنس آرت شود بنابر این در این بخش من ارزیابی مثبتی دارم. از سوی دیگر طی این رویداد روزانه به‌طور متوسط ۲۰۰ مخاطب از این پرفورمنس‌ها دیدن می‌کنند یعنی طی ۳۰ روز در حدود ۶هزار بازدیدکننده که بسیاری از آنها از شهرهای دور برای دیدن این پرفورمنس‌ها می‌آیند، به این ترتیب فکر می‌کنم ما به هدف دیگر خود که معرفی پرفورمنس آرت و هنر معاصر به بخش وسیعی از مخاطبین بود هم رسیده‌ایم»

ترانه خسروشاهی، مدیر گالری ایست هم درباره تجربه رویدادی این‌چنین می‌گوید: «برای من به‌عنوان یک گالری‌دار برگزاری این فستیوال تجربه یکتایی بوده است. میزبانی یک رویداد فرهنگی در چنین سطحی تحقق هدف اولیه‌ام بوده اما خود این رویداد ویژگی‌های دیگری نیز داشته است که به یکتایی آن می‌افزاید. تجمع جمعی از بهترین هنرمندان عرصه‌های گوناگون هنری در یک جا و در یک پروژه از آن اتفاقاتی است که هر چند یک بار می‌توان شاهد آن بود. تعیین اهداف و زمینه‌چینی برای نیل به آنها از ویژگی‌های دیگر این فستیوال بوده است که از دوره اول، کیوریتورها بر آن تأکید داشته‌اند.»

چهارسو در هفت ثمر

هفت ثمر از معدود گالری‌هایی است که به‌طور مستمر به برپایی نمایشگاه‌هایی همت می‌کند که متریال‌هایی از نوع تاپستری، چاپ دستی و... در آن محوریت دارند؛ در همین راستا هفت ثمر این روزها میزبان نمایشگاه گروهی چاپ دستی «چهارسو» است؛ آثار این نمایشگاه در نگاه اول دغدغه و تکنیک‌هایی را دستمایه قرار می‌دهد که این روزها کمتر در هنرهای تجسمی به آن پرداخته می‌شود. چاپ‌های دستی که در دنیای تصویر روشی پرقدمت و بسیار متنوع شناخته می‌شود، پیش از هر چیز الهام و بنیان‌های ساختاری‌اش را از طراحی می‌گیرد.

در نمایشگاه حاضر هم شاهد رجوع این نقاشان به تکنیک‌هایی هستیم که هریک به نوعی در خدمت بیان مفاهیم مورد نظر آنهاست. اگرچه بیشتر آثار این مجموعه با رویکردی بازنمایانه خلق شده‌اند اما تعدادی از آثار هم ساختارهایی متفاوت و تاحدی منتزع‌شده از زمینه طبیعی را پیش گرفته‌اند و نگاه و پرداختی شخصی و در مجموع تفسیرهای متفاوتی از موضوع واحدشان ارایه می‌دهند.

آنچه هنرمندان این مجموعه مورد توجه قرار داده‌اند، ویژگی‌ها و قابلیت‌های تصویری و روایتی چاپ‌های دستی در ارایه مضمون‌های مورد نظر آنها است، به نحوی که به نظر می‌رسد گزینش مفاهیم و مضمون‌ها برای به تصویر کشیدن‌شان براساس مطالعه‌ای در ظرفیت‌های بصری آنها صورت گرفته و مبنا قرار داده شده است.

عناصر و فرم‌هایی که این هنرمندان در آثارشان ارایه می‌دهند عمدتا از رویکردی فیگوراتیو برخوردار هستند و در عین حال با ارایه‌ای مفهومی به پیچیدگی‌های ذهن و عواطف انسانی اشاره دارند و بدون آن که بخواهند به تصاویری دقیق و تداعی‌گر بدل شوند، کارکرد ذهنی‌شان را دنبال می‌کنند.

ظرافت‌های تصویری در شیلا

مرتضی اسدی، از نقاشان پیشکسوت، نمایشگاه تازه‌اش با عنوان «خیال ایرانی» را در گالری شیلا به دیوار برده است؛ او اخیرا نمایشگاه‌های مختلفی را به‌طور متناوب در گالری‌هایی مانند طراحان آزاد و... به نمایش گذاشته است؛ آثار تازه اسدی نشان می‌دهد حرکتی پیوسته و پیش رونده را در آثارش دنبال می‌کند که بیش از هرچیز مبتنی بر ساختارهایی با کارکردهای ویژه بصری است. بعد فضایی در آثار او بیشترین سهم را در تاثیرگذاری و دریافت نقاشی‌هایش دارد و درواقع بیننده از طریق همین عنصر فضاست که به درون ذهنیات و عواطف جاری در آثارش راه می‌یابد. همین ذهنیت و عواطف نقاش هم ظرف محتوای آثار او را تشکیل می‌دهد که برآیند تلقی او از شرایط و ملزومات جهان زیسته‌اش است و هم بازگوکننده درونیات هنرمند. اسدی برای القا و نمایش جهان ذهنی - عاطفی خود به عناصر پرشماری چنگ نمی‌اندازد. جهان‌بینی او اساسا در عناصری محدود خلاصه می‌شود و او در عین حال که می‌کوشد وجه نمادینی به این عناصر بدهد موفق می‌شود مختصات جغرافیای ذهنی خود را با همین عناصر محدود نزد بیننده نشانه‌گذاری کند. فضایی که او در آثارش دنبال می‌کند تلفیقی از هنر نوآورانه و رجوع به نشانه‌ها و مفاهیم آشنا است که هنرمند را در عرصه وسیعی از ظرفیت‌های تصویری قرار می‌دهد تا بتواند با تکنیک‌های خلاقانه‌ای که در این مسیر تجربه می‌کند به شکل‌گیری زبان خاص خود اقدام کند. به نظر می‌رسد مرتضی اسدی در نگاه اول فرم و محتوی و شکل و مفهوم را یک جا به بیننده القا می‌کند و از سوی دیگر بدیع بودن و رابطه مفهوم و فرم را شکل می‌دهد. او هنری منضبط و تعریف‌شده را با انگیزشی پرتب و تاب و پرحرکت می‌آمیزد و افقی از ضرباهنگ‌های شهودی پیش روی مخاطب می‌گذارد.

ریتم چیدمان‌ها در زیرزمین دستان

بهاره نوابی آثار تازه‌اش را این روزها در گالری زیرزمین دستان ارایه داده است؛ او در مجموعه «تعادل انعکاس» رویکردی صرفه‌جویانه در ترکیب عناصر بصری را در پیش می‌گیرد که منجر به جلب تمرکز بیننده بر فضا و تک عنصرهای او می‌شود. در این مسیر و در پرداخت‌های مونوتن آثار نوابی، مفهوم‌ها و مضامین هستند که بیش از هر چیز در مجموعه پیش روی مخاطب نقش‌آفرینی می‌کنند و بار اصلی ارتباط بصری آثار را بر دوش می‌کشند. در مجموعه «تعادل انعکاس» با اجزایی روبه‌رو می‌شویم که در کنار یکدیگر و در چیدمان عمومی‌شان، روابطی مفهومی- فضایی را با مختصاتی ویژه و بیان‌گرانه دنبال می‌کنند و روایتی انتزاعی از مناسبات و روابط میان اجزای یک مجموعه را به نمایش می‌گذارند. تونالیته‌های خاکستری فضای آثار این هنرمند، آنچنان که ویژگی بصری طراحی‌های او محسوب می‌شود، بیش از هر چیز در خدمت فراهم آمدن ظرافت‌هایی در پرداخت اجزاست که در مقابل فضای تقریبا یکدست و تخت زمینه‌ها کارکردی تأکید شده پیدا می‌کنند و بیش از پیش تمرکز بیننده را به خود جلب می‌کنند. تقسیم‌بندی فضا یکی دیگر از مختصات اصلی مجموعه «تعادل انعکاس» است، آنچنان که جایگیری تک عنصرها در هر یک از تابلوها، ذهن بیننده را در تکرار و چیدمان آنها به حرکت می‌اندازد گویی بخشی از فضای خالی تابلوها در ذهن بیننده و با جابه‌جایی‌های دلخواه مخاطب شکل نهایی خود را در ماهیتی مجازی پیدا خواهد کرد.